



گزاره سوم



تحلیلی بر ریشه‌های

اقتصادی، سیاسی انقلاب ایران



دکتر عبدالرحیم گواهی

کتاب نقد • سال سوم • شماره ۱۰ و ۱۱



۳۶۸

سخن گفتن و یا نوشتن از انقلاب ایران کار چندان ساده‌ای نیست زیرا نه تنها، همان‌طور که دیگران هم گفته‌اند، هرگونه بررسی و تحلیلی از یک واقعه تاریخی عظیم لاجرم از پشت عینک باورها و تفکرات تحلیل‌کننده انجام خواهد شد و چه بسا رنگ و صبغه‌ای از چنین برداشتهایی را بخود بگیرد و ناگزیر از جاده واقع‌بینی صرف و تحلیل منصفانه و بیطرفانه خارج شود، بلکه همچنین بجرات می‌توان گفت که جوامع جهان سوم نوعاً از یک عارضه همگانی رنج می‌برند و آن بتلا به یک فضای فرهنگی - اجتماعی قبول و یا رد کامل آراء موافق یا مخالف هریک از رویدادهای اجتماعی - تاریخی بوجود آمده در فضای اجتماعی آنهاست، عادت مذمومی که نه تنها بر قضاوت‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، بلکه بر روابط فردی و قضاوت‌های شخصی آحاد مردم آن جوامع نیز حکمفرماست و همگان بسهولت قضاوت‌های مثبت و منفی ارزشی می‌کنند و بر امری یا صد درصد مهر تأیید و تصدیق می‌زنند و یا اینکه کاملاً آن را رد و تکذیب می‌کنند، پدیده‌ای که در کشورهای اسلامی همجوار خود در مورد قضاوت درباره

حرکت اخوان‌المسلمین در مصر، و یا ناسیونالیسم عربی ناصر، یا بقدرت رسیدن حزب بعث در عراق و سوریه، و بالاخره راجع به انقلاب اسلامی ایران بوضوح مشاهده می‌کنیم.

و اما در مورد انقلاب عظیم اسلامی ایران و بررسی ریشه‌های اقتصادی، سیاسی و ... آن مطالب زیادی در ایران و کشورهای غربی نوشته شده<sup>(۱)</sup> و حق هم همین بوده است، چرا که بنابر سخن آنتونی پارسونز، سفیرکبیر انگلیس در ایران در زمان انقلاب، انقلاب ایران از لحاظ عمق و دامنه شمول سهولت با انقلاب کبیر فرانسه و یا انقلاب کبیر روسیه، قابل مقایسه است<sup>(۲)</sup> و انقلابی است که، بنابر گفته استاد شهید مرتضی مطهری، بخلاف بسیاری از انقلابات تاریخی دیگر که از لحاظ تنها یک بُعد اقتصادی، یا مذهبی، یا سیاسی و غیره اهمیت دارند، دارای ابعاد برجسته گوناگون می‌باشد.<sup>(۳)</sup> و اما در یک تحلیل کلی از کتب و مقالاتی که راجع به انقلاب اسلامی ایران نوشته شده می‌توان تقسیم‌بندی زیر را بدست داد:

الف: کتب و مقالاتی که توسط صاحب‌نظران و علماء و سیاستمداران ایرانی ( در داخل و یا





خارج کشور) نوشته شده‌اند.

ب: کتب و مقالاتی که توسط پژوهشگران و اندیشمندان خارجی (عمدتاً غربی و بخصوص آمریکایی) به رشته تحریر درآمده‌اند.

از آنجائیکه مجموعه آثار دسته اول عمدتاً از خصیصه تأیید و یا تکذیب کامل که پیش از این گفتیم برخوردارند،<sup>(۳)</sup> لذا در ادامه این نوشتار عمده تاکید و ارجاعات خویش را بر روی آثار و نوشته‌های علمای مغرب زمین و تحلیل ایشان از علل و عوامل و زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی در ایران قرار می‌دهیم تا خدای ناکرده به صفت "خودگویی و خودخندی" و قضاوت جانبدارانه متهم نشویم.

و اما در مورد تحلیل علل و عوامل و ریشه‌های وقوع انقلاب اسلامی در ایران مایلیم این عوامل را به سه دسته و یا گروه زیر تقسیم کنیم، هر چند که این نحوه تقسیم‌بندی بهیچوجه جامع و مانع نبوده و صرفاً بمنظور تسهیل در پیشبرد بحث می‌باشد.

۱. عوامل صنعتی - اقتصادی.
۲. عوامل اجتماعی - فرهنگی.
۳. عوامل سیاسی - مذهبی.

### عوامل صنعتی - اقتصادی

در بُعد علل و عوامل صنعتی - اقتصادی انقلاب اسلامی ایران بطور کلی دو نظر عمده در مغرب زمین ابراز شده است: یکی اینکه وقوع انقلاب در ایران به خاطر سرعت بیش از حد و غیر قابل تحمل صنعتی کردن جامعه توسط شخص شاه و رژیم پهلوی بوده است،<sup>(۵)</sup> و دیگری اینکه، سوای سایر مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و مذهبی، حتی خود این صنعتی کردن و یا به اصطلاح امروزی نوسازی<sup>(۶)</sup> صنعت ایران و به تبع آن رشد و شکوفایی اقتصادی کشور در دوران حکومت پهلوی دستخوش مشکلات و چالشهای جدی بوده است.

طبیعی است که ما با نظر اول، هر چند محدود طرفدارانی هم در بین علماء و متفکرین مغرب زمین دارد، بهیچوجه نمی‌توانیم موافقت داشته باشیم. چرا که وقتی نویسنده‌ای مثل امین سینگل (Amin Saikal) می‌نویسد:

«در نتیجه، به خوبی پس از چندی روشن شد که سیاستهای کلی شاه در زمینه توسعه اقتصادی/صنعتی و نظامی در حدی است که بالاتراز قدرت جذب ایرانیان، در آن سطح که شاه پیش‌بینی کرده بود قرار دارد.»<sup>(۷)</sup>

پذیرش سخن وی بدین معناست که تصور کنیم در آن زمان عموم و یا اکثریت مردم ایران افرادی عقب‌مانده و غیر آشنا به مفاهیم نوین صنعتی‌سازی و توسعه اقتصادی بوده‌اند و لذا از درک ماهیت سیاست‌های مثبت رژیم عاجز مانده و در مقابل آن به مقاومت و مخالفت برخاسته‌اند. در حالی که حقیقتاً چنین نبوده و بلکه بطوریکه ذیلاً خواهیم دید برنامه‌های مزبور بشدت توأم با مفاسد و نابهنجاریهای متعدد بوده‌اند و همین نیز زمینه مخالفت و بالمآل انقلاب مردم را فراهم آورده است. و اما اشکالات عمده‌ای که در نگاه اول در برنامه‌های توسعه صنعتی - اقتصادی شاه بچشم می‌خورند عبارتند از:

۱. سوءاستفاده‌های کلان مادی: بنظر می‌رسد دامنه سوءاستفاده‌های مالی درباره اطرافیان شاه، و صاحبان قدرت و نفوذ در دستگاه پهلوی از کل پروژه‌های صنعتی، کشاورزی، ساختمانی، راهسازی و نظامی زمان رژیم گذشته تا آن حد گسترده و وسیع بوده است که نه تنها از دید هیچ یک از پژوهشگران خارجی که علل و عوامل انقلاب اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند پنهان نمانده است، بلکه حتی خواص

اطرافیان و نزدیکان شاه سابق نیز اجباراً به آن اعتراف کرده‌اند، چنانچه اشرف پهلوی در کتاب 'چهره‌ها در آئینه'<sup>(۸)</sup> (ص ۱۰۳) و پرویز راجی در کتاب 'خاطرات آخرین سفیر شاه در لندن' (صص ۱۸۶، ۲۳۰، ۲۶۹، و غیره) بدان اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، خود شاه نیز در کتاب 'پاسخ به تاریخ'<sup>(۹)</sup> چنین مطلبی را اذعان می‌کند. آنتونی پارسونز سفیر کبیر انگلیس نیز در خاطرات دوران سفارت خود در ایران که مصادف با سالهای انقلاب بوده است در ذکر عوامل سقوط رژیم پهلوی از استبداد، فساد مالی، سرکوب، و خشونت رژیم نام می‌برد<sup>(۱۰)</sup> و در جای دیگری (ص ۲۸ کتاب فوق‌الذکر) می‌گوید که بیشترین موارد فساد مالی مربوط به خانواده پهلوی و دربارشاه بود.

۲. اسراف و تبذیر: از جمله نارسائیهای اقتصادی که ناظران و پژوهشگران خارجی در مورد نحوه اجرای پروژه‌های صنعتی دوران رژیم گذشته ذکر کرده‌اند یکی هم مسأله اسراف و تبذیر در هزینه انجام پروژه‌ها و یا بعضی از برنامه‌های دربار پهلوی نظیر برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی<sup>(۱۱)</sup> و نظایر



آنها می‌باشد به‌گونه‌ای که بنابر نقل یکی از این منابع مطالعاتی، گاهی هزینه صوری اجرای یک طرح و یا پروژه صنعتی به چندین برابر هزینه واقعی آن بالغ می‌گردد. بدیهی است وقتی هیچگونه بازرسی و رسیدگی حقیقی نسبت به درآمد و مخارج و در نتیجه ثروت هنگفت دربار پهلوی وجود نداشت و سیستم حکومتی و سیاسی آن روز ایران به کسی اجازه نمی‌داد تا در این زمینه‌ها اظهار نظر، چه رسد به تحقیق و تفحص، نماید و سررشته مصرف درآمد کشور و بیت‌المال عمومی یکسره در دست شاه و دربار و عده‌ای از وزراء و وکلای مطیع آنها بود، باید هم انتظار داشت که از محل اینگونه درآمدها، دربار پهلوی و بویژه شخص رضاخان و بعدها پسرش محمدرضا صاحب ثروت‌های بادآورده کلانی شده باشند که تعجب همه ناظران خارجی اوضاع

ایران در زمان پهلوی‌ها را برانگیخته است. (۱۲)

۳. اختلاف طبقاتی: از موارد دیگری که پژوهشگران غربی راجع به نارسائیهای اقتصادی و اجتماعی حاصل از برنامه‌های نوسازی و صنعتی شدن جامعه ایران در دوران پهلوی ذکر کرده‌اند مسأله ایجاد فاصله عمیق طبقاتی در جامعه ایران در عهد پهلوی است، بطوری که در هر دو کتاب ریشه‌های انقلاب و "ایران در فاصله دو انقلاب"، یکی از دلایل عمده نارضایتی مردم در زمان حکومت پهلوی شکاف و اختلاف عظیم طبقاتی بین معدودی اقشار بسیار غنی و مرفه جامعه و اکثریت عظیم توده مردم ذکر می‌شود، چرا که - به زعم ایشان - نحوه توزیع درآمدهای ملی در دوران رژیم پهلوی آشکارا غیر عادلانه بوده است. (۱۳) خانم پروفیسور کیدی استاد تاریخ دانشگاه لوس آنجلس آمریکا در این زمینه بیان می‌دارد:



بنظرمی‌رسد هیچگونه شکی وجود نداشته باشد که اصلاحات رضاشاه عمدتاً ازجیب طبقات محروم و به نفع یک طبقه برگزیده کوچک بود.<sup>(۱۴)</sup>

ناگفته نگذاریم که در بعضی از آثاری که اخیراً از طرف بعضی از وابستگان رژیم پهلوی در غرب انتشار یافته ادعا شده که فاصله طبقات فقیر و غنی در زمان حکومت اسلامی از گذشته بدتر شده است،<sup>(۱۵)</sup> اما از آنجا که سخن ایشان بر هیچ گزارش آماری قابل اعتمادی مبتنی نشده و صرفاً بطور مبهمی گفته شده «طبق گزارشات وزارت برنامه و بودجه، لذا بنظر ما چندان قابل اعتنا نمی‌باشد.

۴. وابستگی صنعتی - اقتصادی: از جمله ایرادات عمده‌ای که می‌توان به برنامه‌های توسعه صنعتی - اقتصادی رژیم گذشته گرفت این

واقعیت است که بیشتر پروژه‌های بزرگ اجراء شده نوعاً طوری نبودند که بنیه و بنیانهای صنعتی - اقتصادی ایران را تقویت و در طول زمان، این مملکت را از نظر صنعتی و پروژه‌های زیربنایی مستقل و خودکفا سازند، کاری که کشورهایایی مثل ژاپن در دهه سالهای ۱۹۵۰ میلادی (پس از پایان جنگ و در حقیقت شکست فاحش ژاپن در جنگ) و کره جنوبی در دهه سالهای ۱۹۷۰ میلادی (به تقلید از ژاپن) و مالزی و اندونزی در دهه سالهای ۱۹۸۰ میلادی (به تقلید از کره) انجام دادند و از بسیاری جهات خود را در زمره کشورهای صنعتی و نیمه صنعتی قرار دادند (در صنایع سنگین، کشتی‌سازی، هواپیماسازی، خودروسازی، ساخت ماشین آلات سنگین صنعتی، سواری و غیره) کاری که بحمدالله پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا حدود





زیادی در جمهوری اسلامی شروع شده و سرمایه‌گذاری روی تحقیقات صنعتی و اجرای پروژه‌های بزرگ ملی نظیر ساخت ماشین‌آلات صنعتی، طراحی ساخت خودرو، کشتی‌سازی، ساخت تسلیحات سنگین دفاعی، هواپیما سازی و غیره آغاز شده است. به هر تقدیر با ضریب قاطع می‌توان گفت که بجهت وابستگی شدید حکومت پهلوی به قدرتهای استعماری غربی، و از طرفی وابستگی آن قدرتها به صهیونیسم بین‌الملل و جانبداری کامل از اسرائیل، غریبان هرگز نمی‌گذاشتند و نگذاشتند هم که ایران زمان شاه به یک قدرت مستقل صنعتی، نظامی، و... منطقه تبدیل شود و از این لحاظ، هرچند بطور بالقوه، روزی بتواند به عنوان یک کشور مسلمان در برابر اسرائیل قدام علم کند، هدفی که هنوز هم بشدت بدنبال آن هستند. لذا، به قول خانم نیکی کدی مورخ مشهور آمریکایی و استاد دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس (UCLA) پروژه‌های صنعتی - اقتصادی زمان شاه طرح‌های بی‌جهت بزرگی بودند که چندان مطابق شرایط ایران طراحی نشده بودند و در حد اسراف‌گران و پرخرج بودند، و بطور عمده نیز جز ناکامی

اقتصادی بیار نمی‌آوردند.<sup>(۱۶)</sup> لازم به یادآوری نیست که این درست همان کاری است که امروزه قدرتهای غربی و در رأس آن آمریکا با سرمایه‌گذاریهای صنعتی کشورهای مثل کویت، قطر، عربستان، امارات و غیره می‌کنند و متأسفانه برادران عرب ما هم متوجه مطلب نیستند و ارز و سرمایه‌های داخلی خود را عملاً دور می‌ریزند، و یا حداقل اینکه بصورتی مصرف می‌کنند که هرگز آنان را مثل هند، ژاپن، چین و یا کره جنوبی یک کشور صنعتی نخواهد کرد، چنانچه خانم کدی منصفانه اذعان می‌نماید که پروژه‌های صنعتی زمان شاه بیشتر جنبه نمایشی داشته و به همراه اسلحه‌های فوق پیچیده و گرانی که خریداری می‌شد<sup>(۱۷)</sup> و نیز کالاهای لوکس و تجملی مصرفی، اتکای اقتصادی ایران به غرب را بشدت افزایش می‌داد و منافع آنها عمدتاً به جیب شرکتهای آمریکایی می‌رفت.<sup>(۱۸)</sup> در جمع‌بندی این بحث اجازه بفرمایید باز هم از کلام این اندیشمند غربی استمداد بگیریم که می‌گوید:

عدم تقسیم درآمد که به نحو آشکار و وسیعی غیر عادلانه بود، احتمالاً بیشتر به

نارضایتی روبه رشد مردم دامن می‌زد تا عامل استاندارد‌دی که در غرب گفته می‌شود، یعنی صنعتی کردن سریع جامعه.<sup>(۱۹)</sup>


### عوامل اجتماعی - فرهنگی

شاید اگر گفته شود که نقش عوامل اجتماعی - فرهنگی در وقوع انقلاب اسلامی ایران بیشتر از عوامل اقتصادی - صنعتی بوده است سخن چندان گزافی نبوده باشد، چرا که ملت ایران و بویژه روشنفکران و فرهیختگان و اهل ادب و فرهنگ و مصلحین اجتماعی و دلسوختگان فرهنگی، از اینکه می‌دیدند جامعه و مردم ایران بشدت سنن و ارزشهای اجتماعی، قومی و فرهنگی - مذهبی خویش را از دست می‌دهند و با شتاب در جهت نوعی الیناسیون فرهنگی و به تعبیر مرحوم آل احمد غربزدگی پیش می‌روند بشدت نگران و متأثر بودند، مطلبی که نه تنها محل توجه و نگرانی اندیشمندان داخلی، اعم از روشنفکر و روحانی بود،<sup>(۲۰)</sup> بلکه همچنین علما و اندیشمندان خارجی نیز نسبت به آن نگران و حساس شده بودند.<sup>(۲۱)</sup> در داخل ایران، روشنفکر دلسوزی چون آل احمد، "در خدمت و خیانت روشنفکران" را می‌نوشت، و مرحوم دکتر

شریعتی "بازگشت به خویش" را مطرح می‌کرد و از چهره‌های برجسته‌ای چون سلمان و مقداد و ابوذر سخن می‌گفت، و استاد شهید مرتضی مطهری، در مقابل زمزمه‌های غرب‌پذیری و تغییر خط و زبان و نفی حجاب اسلامی از ناحیه روشنفکران و اساتید خودباخته یا خود فروخته‌ای چون تفی‌زاده و پورداود و دیگران، "خدمات متقابل اسلام و ایران" و "مسأله حجاب" را به رشته تحریر درمی‌آوردند و از فرهنگ دینی و احساسات ملی - مذهبی اقوام ایرانی در مقابل تهاجم فرهنگی خارجی در حدّ توان دفاع می‌کردند و، در خارج از ایران هم، هراندازه روشنفکران و اندیشمندان ایرانی مقیم خارج از کشور یا ایران شناسان و اسلامشناسان خارجی مانند حامد الگار و دیگران توجه می‌دادند که لازمه نوسازی و رشد صنعتی - اقتصادی یک جامعه الزاماً تغییر ساختار فرهنگی - مذهبی آن نیست، این سخن حق به گوش شاه و اطرافیان وی نمی‌رفت و بدون توجه به رشد و شکوفایی جوامعی سنتی مانند ژاپن که با حفظ همه سنن و ارزشهای دینی (شینتویی - بودایی) و فرهنگی خود به پیشرفتهای چشمگیری نائل شده بودند،







و صرفاً به تقلید از آتاتورک در ترکیه که به زعم خود لازمه نوسازی جامعه ترک را پشت پا زدن به همه سنن و ارزشهای دینی دیده بود، به کار اسلام‌زدایی و فرهنگ ستیزی خود ادامه می‌دادند. البته در بعد اجتماعی مسأله اختناق سیاسی، فشار و شکنجه مخالفین، استبداد کامل حکومتی، و نفی حقوق فردی و اجتماعی شهروندان نیز مطرح بود که در بخش بعدی کلام به آنها خواهیم پرداخت.

### عوامل سیاسی - مذهبی

در بحث از عوامل اجتماعی - فرهنگی گفتیم که نقش آن عوامل در وقوع انقلاب اسلامی ایران یقیناً از عوامل صنعتی - اقتصادی بیشتر بود. اکنون این سخن را توسعه داده و می‌گوئیم در وقوع انقلاب، و بویژه پیروزی نسبتاً سهل و سریع آن، عوامل سیاسی - مذهبی بالاترین نقش را بر عهده داشتند، چنانچه متفکرین و اندیشمندان خارجی ناظر بر اوضاع ایران در زمان حکومت پهلوی نیز بر این نکته وقوف کامل داشته و چنین اظهار نظر کرده‌اند که، "انقلاب ایران از این جهت بوقوع پیوست که شاه در سطح اقتصادی -

صنعتی به پیشرفت و نوسازی دست زد، اما در جهت نوسازی در سطح سیاسی ناکام ماند،<sup>(۲۲)</sup> و با این سخن فیشر محقق آمریکایی که می‌گوید، دلایل انقلاب و زمان وقوع آن به خاطر مسائل اقتصادی و سیاسی بود، اما شکل انقلاب و سرعت اجرای آن مدیون سنت اعتراض مذهبی مردم بود.<sup>(۲۳)</sup>

قبلاً از قول خانم نیکی کدی مورخ آمریکایی، گفتیم که به زعم ایشان، عدم تقسیم درآمدها که به نحو آشکار و گسترده‌ای غیرعادلانه بود احتمالاً بیشتر به نارضایی رو به رشد مردم دامن می‌زد تا عامل استاندارد‌ی که در غرب گفته می‌شود، یعنی صنعتی کردن سریع جامعه ایران توسط رژیم،<sup>(۲۴)</sup> اما اکنون می‌خواهیم بر این گفته ایشان بیفزاییم که از نظر ما، و بسیاری دیگر از تحلیلگران اوضاع ایران در زمان پهلوی، اگر استبداد مطلق سیاسی و از آن بدتر، روحیه اسلام‌ستیزی رضاخان و پسرش محمدرضا وجود نمی‌داشت شاید هرگز در ایران، انقلابی بوقوع نمی‌پیوست. چون در این زمینه سردمداران ایرانی انقلاب، و بویژه شخص امام خمینی(ره) رهبر کبیر انقلاب، به تفصیل سخن گفته‌اند

اجازه بفرمایید بسط مقال را صرفاً از زبان محققین و اندیشمندان خارجی دنبال کنیم تا شائبه دفاع یکجانبه از ناحیه طرفداران انقلاب در ذهن کسی بوجود نیاید و از ناحیه طرفداران احتمالی رژیم گذشته نیز به تعصب و زیاده روی متهم نشویم. تقریباً همه نویسندگان خارجی انقلاب، بلا استثناء، وجود سرکوب و اختناق شدید سیاسی در دوران شاه را به صراحت مورد تاکید قرار داده‌اند.<sup>(۲۵)</sup> همچنین آنان به تفصیل از دو پدیده شوم شکنجه<sup>(۲۶)</sup> و زبر پا گذاشتن مستمر حقوق بشر<sup>(۲۷)</sup> سخن به میان آورده‌اند. البته شخص شاه، تا آخرین روزهای حیات خویش، وجود هرگونه شکنجه در دوران حکومتش را نفی می‌کرد<sup>(۲۸)</sup>، اما این ادعای بی‌پایه‌ای است که از ناحیه هیچ فرد عاقلی قابل پذیرش نیست، چرا که علاوه بر صدها و هزاران نمونه شاهد عینی بر این قضیه که خیلی از آنها هنوز هم در قید حیات می‌باشند، از جمله راقم این سطور که در سالهای دهه ۱۳۵۰ شمسی در زندان کمیته شاهد این مطلب بوده‌ام، گستردگی مطلب در حدّی بود که حتی حامیان خارجی و داخلی شاه و دربار پهلوی نیز حقیقتاً قادر به





کتمان آن نبودند.<sup>(۲۹)</sup>

در مورد نیات و عملکرد دینی - مذهبی رژیم پهلوی، اعم از دوران حکومت پهلوی پدر و یا پسر، نیز وضع تقریباً بهمین منوال است. بدین معنا که همه ناظران و پژوهشگران خارجی بر مقاصد ایشان در زمینه اسلام زدایی<sup>(۳۰)</sup> و مخالفت جدی با نهادهای دینی - مذهبی جامعه مهر تأیید زده‌اند<sup>(۳۱)</sup> مطلبی، که از فرط آشکار بودن، تلویحاً مورد تأیید شخص شاه نیز قرار گرفته است.<sup>(۳۲)</sup> هرچند برای کسانی که با تاریخ معاصر ایران در دوران پهلوی و بخصوص تاریخ انقلاب از پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ به اینطرف تا حدودی آشنا هستند بیان علل و عوامل مذهبی انقلاب اسلامی ایران ممکن است تکراری و ملالت‌آور بنماید، از آنجائیکه یقیناً بخش عمده‌ای از خوانندگان این مقالات را نسل جوان و معاصر میهن اسلامی تشکیل خواهند داد که به اقتضای سن و جوانی در کوران اقدامات ضد مذهبی پهلوی‌ها - پدر و پسر - نبوده‌اند، و مسلماً چیزی از واقعه مسجد گوهر شاد، کشف حجاب، حمله به صحن مقدس حضرت معصومه (س) در قم در زمان رضاخان، و یا واقعه

۱۵ خرداد و حمله به مدرسه فیضیه قم در زمان محمدرضا و یا برگزاری جشن تولد زرتشت در دربار پهلوی در ظهر رمضان را در یاد و خاطره خویش ندارند، شاید تکرار مختصر بعضی از این حوادث - آن هم صرفاً به استناد منابع خارجی که ما را در مظان اتهام مبالغه و زیاده‌گویی قرار ندهد، خالی از پند و عبرت نباشد.

چنانچه می‌دانیم شاه عادت داشت علمای مذهبی را "مرتجع" و مبارزه اسلامی را "ارتجاع سیاه" بخواند و ادعا کند که این "ارتجاع سیاه" با "ارتجاع سرخ" - که منظور همان کمونیستها بود - همدست و همداستان شده تا جلوی نوسازیهای او را بگیرد.<sup>(۳۳)</sup> اتهامی که از بس تکرار شده بود مورد توجه و بیان ناظران خارجی اوضاع آن روز ایران نیز قرار گرفته بود.<sup>(۳۴)</sup> از همین جهت هم آیت‌الله العظمی خمینی که در آن زمان عملاً رهبری نهضت دینی مبارزه بر علیه شاه را در دست داشت به مناسبت‌های مختلف مکرراً می‌فرمود:

«ما مخالف هیچگونه پیشرفت و یانوسازی جامعه نیستیم، بلکه مخالف استبداد سیاسی، شکنجه و قتل و اعدامها می‌باشیم.»<sup>(۳۵)</sup>

و یا اینکه،

«ما به دنبال آزادی، دموکراسی، و اجرای واقعی قانون اساسی هستیم و از این جهت است که ما را مرتجعین سیاه می خوانند.»<sup>(۳۶)</sup>

و یا اینکه،

«ما مخالف استعمار هستیم و نه مخالف تمدن.»<sup>(۳۷)</sup>

اما این اتهام بی اساس نه تنها در داخل ایران چندان کسانی را گول نمی زد، بلکه خارجیان نیز با امام خمینی همداستان بودند و جملگی در آثار خویش اینگونه اقدامات ضد مذهبی شاه را نکوهش می کردند. چنانچه میکائیل فیشر، محقق آمریکایی که آثار متعددی را در زمینه انقلاب ایران به رشته تحریر در آورده، می نویسد:

«مخالفت مذهبی مردم با حکومت صرفاً تمسک متعصبانه آنها به یک سلسله اصول و عقاید قدیمی مردم به گذشته ها نبود - آن طوری که شاه می خواست به همگان بقبولاند - بلکه در این مخالفت حرفها و مطالب منطقی بسیاری خوابیده بود.»<sup>(۳۸)</sup>

نویسندگان خارجی نیز به نوبه خود، رویدادهای ضد مذهبی چون حمله رضاشاه به

مسجد گوه رشاد و در نتیجه کشتار صدها نفر از مردم بی دفاع و بیگناه،<sup>(۳۹)</sup> غیرقانونی اعلام کردن حجاب توسط حکومت رضاشاه و در نتیجه کشف حجاب در ایران پس از اینکه اینکار توسط آتاتورک در ترکیه انجام شده بود،<sup>(۴۰)</sup> و بسیاری مخالفت های دیگر با علمای دینی و سنت های مذهبی را مورد توجه قرار داده اند،<sup>(۴۱)</sup> بطوریکه اکثر ایشان معتقدند رضاشاه فردی به غایت ضد آخوند بود که بی میلی خویش را از طایفه روحانیت بهیچوجه کتمان نمی کرد.<sup>(۴۲)</sup> در زمان حکومت پهلوی پسر نیز وضع بهیچوجه از گذشته بهتر نبود. او که مثل پدر، بشدت مخالف اسلام و روحانیت بود<sup>(۴۳)</sup> و در این راه افراد خارجی و یا اقلیت های مذهبی و بویژه بهائیان را بر هموطنان مسلمان خویش ترجیح می داد،<sup>(۴۴)</sup> در زمان حکومت خویش فشار زیادی بر مدارس علوم دینی وارد ساخته<sup>(۴۵)</sup>، بمنظور تضعیف سابقه دینی جامعه و جشن های مهم و پرهزینه دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی را غلیم کرده،<sup>(۴۶)</sup> و از همه بدتر اینکه در کمال کزفهمی و بی توجهی تقویم اسلامی ملی ایرانیان را که بر مبدأ هجری شمسی قرار داشت به مبدأ



موهومی - زمان سلطنت کوروش کبیر پادشاه هخامنشی بر ایران که تاریخ دقیق آن بهیچوجه معلوم نیست - برگردانید. کاری که، بنابر سخن آنتونی پارسونز، اقدام نامعقول و سبکسرانه دیگری علیه معتقدات مذهبی مردم ایران زمین بود.<sup>(۲۷)</sup> و چنان ناپخته و نسنجیده بود که تقریباً همه مردم رامجاب ساخت که شاه درصدد ریشه کن کردن اسلام می‌باشد.<sup>(۲۸)</sup> آبراهامیان می‌نویسد:

«در دوران معاصر، کمتر رژیمی در سرتاسر عالم تا آن حد احمق بوده است که تقویم مذهبی مردم خویش را به دور افکند.»<sup>(۲۹)</sup>

### خلاصه و جمع‌بندی

در یک جمع‌بندی مختصر عرض می‌کنیم که وقوع انقلاب اسلامی در ایران از علل و عوامل و ریشه‌های اقتصادی، صنعتی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی متعددی برخوردار بود که محدود کردن جریان عظیم انقلاب به هریک از آنها خلاف عقل و منطق و جریان طبیعی انقلاب آنگونه که همگان شاهد بودند، می‌باشد. اما در این میان، علل و عوامل اجتماعی - فرهنگی سهمی بیش از عوامل صنعتی - اقتصادی و علل و عوامل سیاسی و بالخصوص

مذهبی بیرسهمی به مراتب فراتر از آن دو دسته قبلی بر عهده داشته‌اند، چنانچه اگر کسی - مانند استاد شهید مرتضی مطهری - ادعا کند که عامل اصلی و یا علّة‌العلل وقوع انقلاب اسلامی عامل مذهب و رهبری دینی (روحانی) این نهضت بوده است<sup>(۵۰)</sup> و چنانچه روحانیت شیعه، و در رأس آن حضرت آیت‌الله خمینی (قدس سره) نبودند شاید هیچیک از عوامل دیگر به تنهایی و یا در مشارکت با عوامل دیگر قادر به ایجاد انقلابی چنین عظیم، مردمی و فراگیر نبودند، سخنی به گزاف نگفته است. البته در تاریخ یک قرن اخیر این مملکت نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه، نهضت جنگل، نهضت ملی شدن نفت و غیره را نیز داشته‌ایم که هرکدام فراخور زمان و وسعت دامنه تأثیر جایگاه خاص خود را در تاریخ معاصر ایران بدست آورده‌اند و هریک نیز علل و عوامل و انگیزه و رهبری، خاص خود را داشته‌اند، اما انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، باعنایت به مقاطع تاریخی مهم آن (مانند ۱۵ خرداد، ۱۷ شهریور، تاسوعا و عاشورای ۵۷، مراسم چهلم شهدای قم و تبریز و...)، رهبری و نقش ویژه امام خمینی (ره) و روحانیت در هدایت آن، شرکت

اقشار مختلف مردم در راهپیمائیهای میلیونی آن  
و طرح شعارها و خواسته‌هایی مبتنی بر نفی  
سلطنت موروثی و کسب استقلال و آزادی و  
ایجاد حکومت دینی جمهوری اسلامی، و بالاخره  
مخالفتها و دشمنی‌هایی که پس از پیروزی با بُعد  
مذهبی آن بعمل آمده، حکایت از بزرگترین  
انقلاب دینی تاریخ و جهان معاصر می‌کند.





### پی‌نوشت‌ها:

۱. اینجانب به هنگام تدوین رساله دکترای خود در همین موضوع در سالهای اوایل دهه ۱۳۶۰ با حدود متجاوز از ۱۰۰۰ کتاب و مقاله در زمینه انقلاب برخورد کردم.
۲. نگاه کنید به آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، متن اصلی ص ۱۳۱.
۳. برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۹ و نیز مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، صص ۲۲۲ - ۳۱۲.
۴. در مورد نوشتجات سراسر تکذیب‌گونه نگاه کنید به هته آنچه طرفداران، سیاسیون، و اندیشمندان رژیم سابق مانند پرویز راجی (کتاب خاطرات آخرین سفیر شاه در لندن)، اشرف پهلوی (کتاب چهره‌ها در آینه)، شجاع‌الدین شفا (کتابهای از کلینی تا خمینی، توضیح المسائل) نوشته‌اند.
5. Keddie, Nikki R., *Roofs of Revolution*, Yale University Press, 1981, P.53; Parsons, *Pride and the Fall: Iran 1974- 1979*, 1984, London, PP.151-156.
6. *Modernization*
7. Saikal, Amin, *The Rise and Fall of the Shah*, Princeton University Press, 1980, P.183.
8. *Faces in a Mirror*, 1980
9. *Answer to History*
۱۰. نگاه کنید به کتاب سابق الذکر از پارسونز، ص ۱۵.
۱۱. در مورد هزینه‌های سرسام‌آور برگزاری جشنهای مزبور نگاه کنید به محمدرضا حکیمی، تفسیر آفتاب، صص ۱۱۴ به بعد.
۱۲. در مورد ثروت رضاخان به هنگام ترک سلطنت نگاه کنید به کتاب نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب، متن اصلی، صص ۱۰۴ و ۱۴۹؛ و در مورد ثروت محمدرضا به هنگام خلع از سلطنت نگاه کنید به کتاب آبراهامیان، ایران در فاصله دو انقلاب ص ۳۲۷.
۱۳. ر.ک: ریشه‌های انقلاب، صص ۱۴۸، ۱۷۰؛ ایران: در فاصله دو انقلاب، صص ۳۲۷ به بعد.
۱۴. همان، ص ۱۱۲.
۱۵. ر.ک: طاهری، روح خدا: خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۶. ریشه‌های انقلاب، صص ۱۲۸، ۱۰۲.
۱۷. سرمایه‌گذاریهایی جنون‌آمیز نظامی شاه که از آنجمله پیش پرداخت برای هواپیماهایی بود که هنوز در آمریکا در مرحله طراحی قرار داشت مقوله‌ای است که تفصیل آن در این مقاله مختصر نمی‌گنجد. در این مورد می‌توانید نگاه کنید به استمپل (Stempel)، *درون انقلاب ایران* (Inside, the Iranian Revolution), صص ۷۰ - ۶۸، و کتاب راجی "خاطرات آخرین سفیر شاه در لندن"، ص ۹۳.
۱۸. کدی، ریشه‌های انقلاب، صص ۱۲۳، ۱۷۲.
۱۹. همان، صص ۹۳، ۱۱۱؛ آبراهامیان، ایران: در فاصله دو انقلاب، صص ۱۰۳، ۱۴۹.
۲۰. از جمله نگاه کنید به آل احمد، غریب‌دگی، صص ۱۱۷ به بعد؛ مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۲۷؛ مسیح مهاجری، انقلاب اسلامی: راه آینده ملت‌ها، صص ۱۷۷، ۱۸۲.
۲۱. به عنوان مثال نگاه کنید به ریشه‌های انقلاب، صص ۱۷۷، ۱۸۲.
۲۲. آبراهامیان، ایران: در فاصله دو انقلاب، ص ۴۲۷.
23. Fischer, Michael M., *Iran: From Religious Dispute to Revolution*, Harvard

University Press, 1980, P.190

۲۴. کدی: ریشه‌های انقلاب، متن انگلیسی، ص ۱۷۷.
۲۵. فیشر، کتاب سابق الذکر، ص ۵؛ نیکی کدی، ریشه‌ها...، صص ۹۴، ۹۸، ۱۴۳؛ آبراهامیان، ایران ... ص ۱۳۸، و غیره.
۲۶. کدی، کتاب فوق الذکر، ص ۹۴؛ آنتونی یارسونز، کتاب سابق الذکر، صص ۳۱ به بعد.
۲۷. نگاه کنید به گزارش سال ۱۹۷۵ سازمان عفو بین‌المللی، و یا یارسونز، کتاب سابق، ص ۳.
28. Pahlavi, Mohammad Roza, Answer to History, Stein and Day Publishers, 1980.P.28.
۲۹. مثلاً نگاه کنید به کتاب یارسونز، صص ۳۱ به بعد؛ کتاب پرویز راجی، خاطرات ...، صص ۴۵، ۵۸، و غیره.
۳۰. به عنوان نمونه نگاه کنید به کتاب سابق الذکر کدی، ریشه‌های ...، ص ۹۴.
۳۱. نگاه کنید به فیشر، کتاب سابق الذکر، ص ۹؛ سولیوان، ماموریت در ایران، متن انگلیسی، ص ۹۰؛ نیکی کدی، کتاب سابق، ص ۱.
۳۲. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، نسخه انگلیسی، صص ۴۲، ۵۰، ۵۶، و غیره.
۳۳. نگاه کنید: به پرویز راجی، خاطرات آخرین ...، ص ۱۶۳؛ محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۱۰۳.
۳۴. آنتونی یارسونز، غرور و سقوط، ص ۲۵.
۳۵. نگاه کنید به صحیفه‌نور، جلد ۱، صص ۶۸-۶۷.
۳۶. همان، صص، ۷۲، ۷۰.
۳۷. همان، ص ۷۶.
۳۸. فیشر، از منازعه مذهبی...، ص ۹.
۳۹. آبراهامیان، ایران: در فاصله دو انقلاب، ص ۱۵۲.
۴۰. کدی، ریشه...، ص ۱۰۸.
۴۱. یارسونز، کتاب سابق الذکر: ص ۵۴؛ آبراهامیان، کتاب سابق، صص ۱۲۰ به بعد.
۴۲. علاوه بر منابع قبلی نگاه کنید به کدی ریشه ... ص ۶؛ پاسخ به تاریخ، ص ۵۵؛ طاهری، روح خدا، ص ۸۲؛ و آبراهامیان، ص ۱۲۵.
۴۳. هرچند که بظاهر این مخالفت خود را کتمان می‌کرد، چنانچه در کتاب پاسخ به تاریخ، صص ۵۵، ۵۷، ۱۴۳ و غیره مدعی می‌شود.
۴۴. کدی، ریشه...، ص ۳۴۲.
۴۵. فیشر، کتاب فوق الذکر، صص ۹ به بعد.
۴۶. کدی، ریشه...، ص ۲۴۱.
۴۷. یارسونز، کتاب سابق الذکر، ص ۶۴.
۴۸. کدی، ریشه...، ص ۲۴۱.
۴۹. آبراهامیان، ایران...، ص ۴۴۴.
۵۰. نگاه کنید به مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

